



فلسفه به پایان خود رسیده است / شیوه زندگی غربی افتخار ندارد

رضا داوری اردکانی گفت: من گفته ام همه جهان غربی شده و غربی زندگی می کند. این خوشحالی و افتخار ندارد ولی هر چه هست شیوه زندگی ما هم غربی شده است و ما به رضایت خاطر انتخاب نکرده ایم.

رضا داوری اردکانی گفت: من گفته ام همه جهان غربی شده و غربی زندگی می کند. این خوشحالی و افتخار ندارد ولی هر چه هست شیوه زندگی ما هم غربی شده است و ما به رضایت خاطر انتخاب نکرده ایم.

به گزارش خبرنگار مهر، سمینار «ما و راه تأمل در غرب» با بررسی کتاب «ما و غرب» نوشته رضا داوری اردکانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

رضا داوری اردکانی در این سمینار گفت: مسئله غرب را مرحوم فردید طرح کرده است و فردید از غرب عقب نبوده است. یک بار مطلبی در مورد غرب نوشتم که بسیاری را رنجاند، به جای اینکه اگر غلط هم باشد باید آن را تصحیح کنند.

وی با طرح این پرسش که علم چیست؟ ادامه داد: می توان پرسید که غرب چیست و رفتن به سمت جستجوی اسرار است که نباید فاش کرد. من اسرار را فاش نکردم و خود را متعلق به بخشی از جهان توسعه یافته می دانم که در تاریخ تجددمآبی وارد شده است. همه جهان، اروپایی فکر می کنند و با اصول و ارزشهای آن زندگی می کنند. لفظ ارزشها برای آنهاست و نیچه آن را به ما یاد داده است. حال که می گوئیم ارزشها، ما هیچگاه به اعتقادات خود ارزشها نگفته ایم. می خواهیم بگوئیم که من چنین توقعی نداشتم و این مطلب را در توجیه آن می گویم. در جوانی کتابی از آلبر کامو ترجمه کردم که با این جمله شروع می شد. عظمت کشور من قیمت ندارد. اینجا ارزش به معنای قیمت بکار رفته است که بسیار لفظ مهمی است. این کتاب در کل ۳۰ نسخه در ۳۰ سال فروش داشت. شاید قبول نمی کنم که داوری بد می نویسد. به هر حال این زبان ما است و خوانده می شود ولی گاه سخن هایی هست که در گوش کسی نمی نشیند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه اروپا در معرض خطر است زیرا فلسفه به پایان خود رسیده، اظهار کرد: اروپا بدون فلسفه، اروپا نیست و بحران علم اروپایی یکی از خواندنی ترین کتابهای فلسفه معاصر است. با غرب نمی توان شوخی کرد. وقتی یک جوان ایرانی می گوید جهان سوپرمارکت بزرگی است که هر آنچه خواستیم را می توانیم بخریم، این حرف غلطی نیست ولی رسوایی بی خردانه ای در آن وجود دارد. بدین معنا من وارد اروپا می شوم. هر چه خواستم می گیرم و آنچه نخواستم نمی گیرم. اینها در چه نسبتی با هم قرار می گیرند؟ پس شما که اینقدر عاقل و خردمند هستید چرا از غرب می گیرید در حالی که می توانید آن را خود بوجود آورید. وقتی اولین مقالات این کتاب درباره غرب متولد شد عکس العملی بدنبال داشت که گویی من کفر گفته ام و گفته ام همه جهان غربی شده و غربی زندگی می کند. این خوشحالی و افتخار ندارد ولی هر چه هست شیوه زندگی ما هم غربی شده است. هر چند که می خواهیم این طور نباشد ولی آن چیزی است که بوجود آمده و قدرت دارد. یعنی ما به رضایت خاطر انتخاب نکرده ایم. این چیزی است که منتشر شده و غرب جدید نیروی انتشار را در خود دارد و تجدد این گونه نیست که کسانی آن را تبلیغ و ترویج کنند بلکه هر جا برود نفوذ می کند.

وی افزود: غرب همه جهان را گرفته ولی نه با اسلحه. نوشته آلبر کامو دو شأن را نشان می دهد. اصل این مطلب قابل تعامل و درست است و این تفکیک هم موجه است و من هم جایی نگفته ام که غرب غلبه محض است. آزادی سیاسی، اخلاقی و اراده برای غرب جدید است برای اینکه تا دوره تجدد و رنسانس اصلا اراده در تاریخ وجود نداشت. ارسطو دو کتاب بزرگ در اخلاق و یک کتاب در سیاست و کتابهای دیگری نوشته ولی اراده به خیر در آن بکار گرفته نشده است. برای ما اراده از دین گرفته شده و یکی از صفات الهی اراده است. این اراده از علم کلام به فلسفه رفته است. در گذشته اراده مسبوق به علم بوده اما در دوره جدید می گویند علم مسبوق به اراده است.

داوری اردکانی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه ما در قرون وسطی مفهوم شرق و غرب نداشتیم تصریح کرد: اروپای قرن جدید اروپای قرن شانزدهم تا امروز است و غربی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته به آن اشاره دارد. برای اینکه ببینیم چه بودیم و چه شدیم. در این کتاب به این پرسش پاسخ داده ام که غرب چیست و لابد یک چیزی بوده که در یک فرهنگی می آید و می ماند و همه اختلاف می بینند که چرا این گونه رفتار می کنند. آن رفتار یک تربیت و درک و معنی دارد که ما درک و فهمی دیگری از آن داریم.

رضا داوری اردکانی در پایان با اشاره به کتاب درباره غرب تاکید کرد: در این کتاب جسارت شده به کسی که می گوید من می توانم همه غرب را آنطور که می خواهم تغییر دهم و من نمی توانم این کار را بکنم. اگر شما می توانید بگویید چگونه است و چرا تاکنون نکردید پس نمی توانید و دیگر چرا آن را مطرح می کنید.

مهرنوش محمدزاده